

برخوردهای کار سیاسی با پژوهش فرهنگی

برآیند ترس و زور، که از سوی حکمرانان بر آگاهبود و ذهنیات مردم ایران وارد می‌شوند، نه تنها خرد همگان را از کارایی بازمی‌دارد بلکه آشفتگی بزرگی در برداشت از کارکرد واژه‌هایی که ما روزانه به کار می‌بریم به وجود می‌آورد. از آن‌که زورمندان جامعه بیشتر به مفهوم‌های اسلامی و کمتر به فرهنگ ایران آشنایی داشته‌اند کمتر واژه شناس و سازمانی که در ایران بتواند به درستی مفهوم واژه‌های را تعریف کند بوجود آمده است. البته بزرگ مردانی بسان دهخدا در ایران پدیدار شده‌اند ولی یافته‌های پرارزش آنها کمتر تصور یا تصویر واژه‌ها را در بینش همگان هماهنگ ساخته است. از این روی برای بیشتر ما، بن‌مایه‌ی واژه‌هایی که ما در گفتگوها و همپرسی‌ها به کار می‌بریم، روشن نیست. چه بسیاری گوینده و شنونده نمی‌دانند که آنها از مفهوم یک واژه یا مفهوم یک پدیده‌ی ذهنی برداشت‌های گوناگونی دارند.

گاهی هم از گوناگون بودن برداشت‌هایی، که برخی کسان از یک واژه داشته باشند، دشواری‌هایی پدیدار می‌شود که کمتر کسی به بن‌نهاد آن دشواری‌ها می‌پردازد. چون کمتر گوینده‌ای به درستی و راستی واژه‌های گفتارش می‌اندیشد و به آسانی کمتر می‌تواند کژ پنداری و برداشت شنونده را ارزیابی کند.

پرسش این جستار: چه تفاوت‌هایی می‌توانند، در کارایی و کارکرد یک روشن‌اندیش با یک روشنفکر سیاسی، وجود داشته باشند.

(روشنفکران سیاسی به روند سیاست‌ها فکر می‌کنند، خودبخود سیاست‌پیشه نیستند، ولی در این جستار، با پوزش فراوان، بجای مفهوم "روشنفکر سیاسی" واژه‌ی "سیاست‌پیشه" به کار رفته است.)

در آشفتگی که امروز در ذهن ما ایرانیان وجود دارد کمتر می‌توان مفهوم‌هایی بسان سیاست‌پیشه، روشنفکر، پژوهشگر فرهنگی، جامعه‌شناس و اندیشمند را به درستی شناسایی و مرزبندی کرد. درست است که یک روشنفکر یا پژوهشگر فرهنگی هم می‌تواند سیاست‌پیشه باشد ولی همیشه یک سیاست‌پیشه روشنفکر نیست. البته به کردار هم بیشتر سیاست‌پیشگان همه فن حریف هستند. آنها هم از جامعه، هم از فرهنگ، هم از تاریخ و هم از درد یا درمان اجتماع سخن می‌رانند. از این روی برخی می‌پندارند که یک روشن‌اندیش یا پژوهشگر فرهنگی هم باید بینش و آرمان سیاسی داشته باشد.

در اجتماعی که آزاداندیشی جرم است هر اندیشه‌ای، که ورای احکام حکومت زورمندان پرواز کند، با بنیاد حکومت در تضاد خواهد بود. در اجتماع ستمکش و حکمرانان زورپرور هر کس که روشن‌اندیش باشد، او گناهگار و سزاوار مجازات است، او مرزهای قانون‌های سیاسی را شکسته است، اندیشه‌ی او هر اندازه هم که در مایه‌ی دانش پژوهی باشد سیاسی به شمار می‌آید. رفتار این زورمندان با ابوریحان بیرونی، ذکریای رازی، ابن سینا و دیگر اندیشمندان و پژوهشگران این دوران گواه این گفتار است.

از این گونه رفتار نه تنها، مفهوم اندیشه یا دانش و سیاست، با کژی در ذهن همگان کاشته می‌شود بلکه گاهی در ذهن خود روشن‌اندیش هم این مفهوم‌ها با یکدیگر همانی پیدا می‌کنند و او رفته رفته به سیاست‌پیشگی کشیده می‌شود. البته اگر سیاست‌پیشگان نتوانند از برآیند یک اندیشه، در راه رسیدن به آرمان‌هایشان، سود ببرند آن اندیشه را خوار و بی‌ارزش می‌پندارند. سیاست‌پیشگان اندیشه‌ای را ارزشمند می‌دانند که بتواند ذهن بیشتر مردم را به سوی آنها، یا دستکم در سوی آرمان آنها، برگرداند.

سیاست‌پیشگان براین پندارند، بهترین روشی که می‌تواند کشور را سامان بدهد، حکومتی است که در بینش یا ایدئولوژی آنها ساختار پیدا کرده است. رسیدن به حکمرانی نخستین میدانی است که آنها می‌خواهند در آن آرمان‌های خود را بگسترانند و برتری آنها را درخشان کنند. سیاست‌پیشگان براین باورند که آنها باید مردم را به سوی

آرمان‌های خود، که بهترین شیوه‌ی کشورآرایی است، رهبری کنند.

(در این نوشتار سخن از سیاست پیشگانی است که آرمان فرمانروایی و کشورآرایی دارند نه از کسانی که می‌خواهند شریعتی را، که آنها به آن ایمان دارند، بر مردم ایران فرود آورند. سیاست پیشگان خواهان سازندگی و اسلامفروشان خواهان درماندگی ایرانیان هستند. چون در درماندگی است که مردم امامان را به یاری می‌خوانند) سیاست پیشگان، از راه شناخت برخی از خواسته‌های مردم، آرمان‌های خود را، که در پوسته‌های دلخواه مردم بسته بندی شده‌اند، به مردم پیشنهاد می‌کنند. بسان سیاست پیشگانی که آزادی و مردمسالاری را بر پیکر حکومت جمهوری با پادشاهی می‌پوشانند حتا برخی دیکتاتوری کارگری را در جامه‌ی دموکراسی برای مردم می‌نگارند.

سیاست پیشگان زمانی می‌توانند درستی شیوه‌ی فرمانروایی و راستی گفتارشان را بنمایانند که به حکومت رسیده باشند. این است که سیاست پیشه تا به حکومت نرسیده است همگان را به یاری می‌خواند و هر سیاست پیشه‌ای را، که همیار او باشد یا دستکم با او در ستیز نباشد، گرامی می‌دارد. هنگامی که او به فرمانروایی رسید، از همیاران پیروزمند خود می‌خواهد که شعارها را فراموش کنند و تنها در پایداری حکومت او بکوشند، از یاری دهندگان می‌خواهد که فرمانبرداری را پیشه کنند، از دگراندیشان سیاست پیشه می‌خواهد که دست از ستیزه جویی بردارند تا او بتواند در کردار به پندارهای خود روان هستی ببخشد.

سیاست پیشگان تا زمانی که از اندک شماری روشنفکر پشتیبانی می‌شوند، در اقلیت هستند، آنها برای گسترش آگاهی در مردم سودمند و خواهان آزادی و برابری در اجتماع می‌باشند. سیاست پیشگان کاستی‌ها و پسماندگی‌های اجتماع را، تا آن اندازه که بتوانند مردم به آرمان آنها دلبند سازند، بررسی و در دورنمای مردم پسندی آشکار می‌کنند. در نتیجه‌ی تلاش و برخورد‌های همین اقلیت‌هاست که دستگاه حکومتی می‌تواند با هر پسماندگی پیشرفت داشته باشد. چون اگر حکومتی در زمینه‌ی اجتماعی پیشرفت نداشته باشد مردم با همه‌ی بی‌خبری به امید بهبود به اقلیت‌ها می‌پیوندند. این است که حکومت اسلامی هم در اجرای برخی از خواسته‌های اقلیت‌های سیاسی، با درون‌مایه‌ی دیگری، پیشدستی می‌کند تا از هواخواهان آنها کاسته شود.

انبوه همگان، اکثریت، در بی‌خبری کمتر خواسته‌ای دارد که بنیاد حکومت را بلرزاند. خواسته‌های انبوه مردم پدیده‌هایی هستند که پیوسته از سوی حکمرانان، در بسته بندی‌های وعده و شعار، شنیده‌اند. انبوه مردم، که اکثریت هستند، ستمکاری و بی‌دادگری حکومت را، که بر دیگران وارد می‌شوند، به نام عدالت می‌پذیرد. از سوی انبوه بی‌خبران، پیروان اکثریت، بی‌دادگری در حکومت مشروعیت پیدا می‌کند، آنها ابزار خودخراش و نیرومند شریعت هستند، آنها ارزش آزادی را برای دادخواهی نمی‌شناسد، حکومت زورمندان بر بی‌خبری و ایمان همین اکثریت استوار شده است. داشتن آزادی در اندیشیدن، در بازگو کردن اندیشه، در برگزیدن شیوه‌ی کشورآرایی به امکانات بی‌خبران نمی‌افزاید.

سیاست پیشگان، تازمانی که اقلیت هستند، آزادی ندارند که بتوانند اندیشه و خواسته‌های خود را به همگان بنمایانند، از ستمی که بر آنها وارد می‌شود رنج می‌برند، آنها خواهان آزادی، دگرگونی و رسیدن به فرمانروایی هستند. چون آنها کمیود آزادی را می‌چشند، در آرزوی داشتن آزادی، جانفشانی می‌کنند. تلاش آنها برای پیشرفت اجتماع، حتا برای کسانی که حکمرانی را در دست دارند، تا اندازه‌ای سود بخش است. کوشش آنها در این است که انبوه مردم، همگان یعنی اکثریت، آنها را بپذیرند تا آنها بتوانند به کمک همگان به آرمان‌های خود نزدیک شوند. پشتیبانی همگان را نشان درستی و بهتر بودن شیوه‌ی حکومتی خود می‌شمارند. بدیهی است، شیوه‌ای که از سوی مردم برای کشورآرایی پذیرفته شود حقایق پیدا می‌کند ولی سیاست پیشگان آن شیوه، یعنی پرورندگان آن حزب، فرمانروایی بر مردم را حق خود می‌دانند. به زبانی دیگر مردم در پندار نمایندگان خود را برمی‌گزینند ولی به کردار سرورانی را بر خود می‌پذیرند.

زمانی که نمایندگان یک حزب، باورمندان یک شیوه‌ی کشورآرایی، به فرمانروایی رسیدند آنها دیگر آزاد هستند و نه تنها دیگر نیازی به آزادی ندارند بلکه آزادی دیگران میدان آزادی آنها را تنگ می‌کند. از این پس این آزادیخواهان کهن دشمن آزادیخواهانی خواهند بود که نواندیش باشند و آنها را، در خودکامگی، آزاد نگذارند. یک سیاست پیشه پیوسته در مبارزه است یا برای رسیدن به حکومت یا برای پایداری حکومت. بنابراین همیشه بخشی از کارکرد گروه‌ها و حزب‌های سیاسی، در دورانی که آزادی ندارند و خواهان آن پدیده هستند، با ارزش است. چون آنها کاستی‌ها و زشتی‌های کردار حکمرانان، که آزاد هستند، و نیز کمبودهای اندیشه و آرمان‌های اقلیت‌های سیاسی دیگر را آشکار می‌سازند.

وجود گروه‌ها و حزب‌های سیاسی و گوناگون بودن آرمان‌های آنها نشان جنبدگی و سازندگی در راه دگرگون ساختن شیوه‌ی حکومت اسلامی است. اگرچه جنبش اقلیت‌ها سیاسی می‌تواند برای بررسی و بازسازی فرهنگ ایران هم پرارزش باشد ولی هر دگرگونی در حکومت اسلامی نشان پیشرفت فرهنگی نیست بلکه نشان درماندگی و پسماندگی احکام این شریعت است.

اقلیت‌های سیاسی بیشتر بخش‌های پیکر حکومت را از دیدگاه سیاسی خود بررسی می‌کنند و براین باورند که به اندکی دگرگونی در ساختار این بخش‌ها می‌تواند آزادی و راستی را در کشور بگسترانند. آنها بیشتر در فکر دگرگون ساختن شیوه‌ی فرمانروایی هستند نه در اندیشه‌ی دگرگون ساختن فرهنگ کشورآرایی.

بینش، جهان‌بینی یا تصور مردم از سامان کشورآرایی از فرهنگی است که از دانش و آگاهی‌های تاریخی و تجربی آن مردم روییده باشد نه آن شیوه‌ای است که آن را شریعتی برای آنها پیش‌نویس یا کسی از تجربه‌ی بیگانگان ورنوشت‌برداری کرده باشند.

بر خلاف روشنفکر سیاسی، که بیشتر به سیاست پیشه گفته می‌شود، یک روشن‌اندیش آرمان فرمانروایی ندارد او پیوسته در مورد تضادهای درون هر پدیده‌ی اجتماعی اندیشه می‌کند. او گاهی، از راه جویندگی، بن‌مایه‌های این تضادها را بررسی و در این راه به ارزش‌ها، اندیشه‌ها، بینش‌ها و دانستنی‌هایی برخورد می‌کند. ارزش‌های تازه‌ای که گاهی از سوی یک روشن‌اندیش یافته می‌شوند در اجتماعی، که آشفته‌گی فرهنگی در آن گسترده شده است، کاربرد و توان روییدن ندارند.

اجتماعی که به آشفته‌گی فرهنگی دچار باشد، ساختار هر پدیده‌ای در آن جامعه، ناهنجار و ناآرام است. با دگرگون ساختن و تنش زدایی در هر پدیده‌ای از آن اجتماع به ناآرامی و تنش در میان پدیده‌های دیگر افزوده می‌شود. این است که برخی از اندیشه‌های نوین، هراندازه هم که پرارزش حتماً گره‌گشا باشند، نمی‌توانند به آسانی در آن آشفته‌گی رخنه کنند. دردهای کهنه‌ی اجتماع بخش‌های آشفته‌ی پیکر جامعه را پر کرده‌اند، برای درمان دردهای کهنه نیاز به ساختار نوینی است که پیکر جامعه را در بر بگیرد.

روشن‌اندیش جویای راه هم‌آهنگ ساختن آشفته‌گی‌های جامعه نیست او بیشتر به ریشه‌های آن آشفته‌گی‌ها می‌پردازد و آنها را از دیدگاه خود، که این دیدگاه برای دیگران روشن نیست، آشکار می‌کند. بررسی و شناسایی بن‌مایه‌های آشفته‌گی در اجتماع نیاز به گذشتن و کنارزدن لایه‌هایی دارد که در درازای هزاره‌ها زمینه‌های ذهنی و برداشت‌های فرهنگی مردم را آلوده کرده‌اند. ولی پاک کردن ذهن همگان، از این لایه‌های آلوده، نیاز به زمان و زمینه‌ای دارد که نمی‌تواند، آن زمینه را در آشفته‌گی‌های اجتماعی، بارور کرد. بنا براین سیاست پیشه می‌تواند بینش و اندیشه‌ی یک روشن‌اندیش را شناسایی کند و از ارزش‌های آنها بهره‌گیری کند ولی هر اندیشه‌ی پرارزشی بدون آمادگی فرهنگی در اجتماع نمی‌تواند فرهنگ کشورآرایی حتماً شیوه‌ی فرمانروایی را دگرگون سازد.

برخورد کردن به تضادهای درون جامعه یا برخورد به آشفته‌گی در درون یک ایدئولوژی تنها یک بررسی، یک

برداشت، یک ژرفنگری یا یک پرسش است. یک پژوهشگر بنمایه‌های یک بینش را می‌یابد و هنجار و ناهنجاری درون آنها را آشکار می‌سازد. بازدهی اندیشه‌ی یک روشن‌اندیش یا پژوهشگر فرهنگی می‌تواند برای روشنفکران سیاسی برانگیزنده باشد، که آنها بتوانند از تضادهای خواسته‌ها و آرزوهای خود بکاهند، ولی نباید این برآیند با آرمان‌های آنها همسو باشد.

گاهی اندیشه‌ای نو سالها خاموش می‌ماند تا زمینه‌ای برای شکفتن آن فرارسد و گاهی هم آن اندیشه هیچگاه نمی‌تواند زمینه‌ای را برای رویدن و بارور شدن پیدا کند. البته گاهی اندیشه‌ای که امروز در اجتماعی سرد و خاموش مانده است در زمانی دیگر، که زمینه رشد و فرهنگ اجتماع برای گرفتن آن فراهم شود، آن اندیشه اجتماع را به جنبش برمی‌انگیزد، در ذهن آن اجتماع جای می‌گیرد، در اندک زمانی می‌روید و گسترده می‌شود.

روشن‌اندیش از دیدگاه خود تضادها و ناهماهنگی‌های پدیده‌های اجتماعی را، براساس آگاهی‌هایی که دارد، بررسی می‌کند. این به آن معنی نیست که برآیند اندیشه‌های یک روشن‌اندیش می‌تواند از هر دیدگاهی راست و درست یا همیشه سودبخش باشد. ولی روشن‌اندیش به سود و زیان بازدهی اندیشه‌ی خود برخورد نمی‌کند او از تازگی و یافته‌های اندیشه‌اش سرخوش است. این است که روشنفکران سیاسی می‌تواند، برای رسیدن به فرمانروایی، تنها با برخی از اندیشه‌های نوین هم آوایی کند. سیاست پیشه، پس از پیروزی، برای فرمانروایی نیاز به آرامش ذهن و فرمانبرداری در مردم دارد.

اندیشه‌ی روشن پیوسته در زاینده‌گی و نوشونده‌گی است ولی شیوه‌های فرمانروایی زود کهنه می‌شوند. این است که فرمانروایان نمی‌خواهند شراره‌ی نوینی درون خاموش مردم را روشن کند. از این روی سیاست پیشگان هنگامی که به فرمانروایی برسند از پیشرفت‌های فرهنگی که به آزاداندیشی پیبوندند هراس دارند آنها تا زمانی آزاداندیشی را ستایش می‌کنند که اندیشه‌ی آنها هم گرفتار، یعنی در اقلیت، باشد.

یک سیاست پیشه پدیده‌هایی را در درون جامعه و در ذهن مردم می‌جوید، که مردم خواهان دگرگونی آنها باشند، او دگرگون ساختن آن پدیده‌ها را در دستور کار خود می‌گذارد تا مردم او را در راه رسیدن به فرمانروایی یاری کنند، او به درستی و نارسستی آن پدیده‌ها برخورد نمی‌کند. او حتا توانایی و ناتوانی‌های خود را، برای دگرگون ساختن آن پدیده‌ها، نمی‌سنجد و تنها به مشروعیت داشتن حکومتی، که او می‌خواهد به آن برسد، می‌اندیشد. سیاست پیشه می‌پندارد: اگر او به حکمرانی برسد می‌تواند به دلخواه جامعه را دگرگون سازد.

یک پژوهشگر فرهنگی از اندیشیدن، در مورد ناهماهنگی‌های درون و در ذهن جامعه، یافته‌ها و ارزش‌های تازه‌ی را پرورش می‌دهد او به کارکرد و ناسازگاری آن ارزش‌ها با ساختار اجتماع برخورد نمی‌کند. برخی از پژوهشگران فرهنگی می‌توانند دشواری‌ها و گره‌های کوری که در درازای زمان سامان اجتماع را آشفته کرده‌اند شناسایی کنند ولی آنها گره‌گشای آن دشواری‌ها نیستند. چون پژوهشگر فرهنگی تنها گره‌های کور و دردهای کهنه را در اجتماع شناسایی می‌کند ولی گشودن این گره‌ها و درمان این دردها در خور پژوهش نیستند. چون پژوهش در مورد بازدهی پدیده‌ی فرهنگی، که شاید در آینده پیدایش یابد، باید به آیندگان واگذار شود. روشن‌اندیش براین باور است که تنها با دگرگون شدن فرهنگ مردم شیوه‌ی کشورآرایی آنها دگرگون خواهد شد.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>

derafsh-kaviyani.com

